

آزادسازی تجارت جهانی در بخش‌های صنعت و معدن، شرایط را برای دستیابی بیشتر کشورهای درحال توسعه به بازارهای توسعه‌یافته بهبود می‌بخشد

انشاره:

از دید بسیاری از کارشناسان اقتصادی، تجارت موتور توسعه اقتصادی است و از طریق افزایش سهم در تجارت جهانی، زمینه مساعد برای رشد سرمایه‌گذاری، دستیابی به فن آوری روزآمد و توسعه بخش‌های مختلف اقتصادی با توجه به مزیت‌های نسبی موجود و قابل خلق در اقتصاد ملی فراهم می‌شود. اما افزایش سهم در تجارت جهانی به ویژه برای کشورهای درحال توسعه چندان سهل نیست، زیرا رقابت در بازارهای جهانی مستلزم عرضه کالاها و خدمات با کیفیت قابل قبول (مطابق یا استناداردهای پذیرفته شده بین‌المللی) و قیمت مناسب می‌باشد. در حالی که اکثر کشورهای درحال توسعه جهان تنها در یک یا چند قلم کالا که اغلب مواد اولیه خام مورد نیاز صنایع یا محصولات کشاورزی است، قادر به رقابت در بازارهای بین‌المللی می‌باشند. این کشورها هنوز نتوانسته‌اند سهم خود را در تجارت جهانی به‌ویژه در چند دهه اخیر به‌طور قابل توجهی افزایش دهند.

کارشناسان عقیده دارند که یکی از موانع اصلی در برقراری نظام آزاد تجارت جهانی، وجود سیاست‌های حمایتی است که از سوی دولت‌ها برای حمایت از تولیدات داخلی اعمال می‌شود و این امر بر روند قیمت‌ها در بازارهای بین‌المللی و رقابت جهانی اثر منفی دارد. در حالی که اگر اعمال این‌گونه سیاست‌ها در سطح کشورهای جهان محدود شود، کالاها و خدمات در شرایط رقابت آزاد با قیمت‌های پایین‌تری در دسترس عموم مردم جهان قرار می‌گیرد و مزیت‌های نسبی، تخصص در تولید کالاها و خدمات و تقسیم کار بین‌المللی را به بهترین شکل میسر می‌سازد.

در این نوشتار به بررسی شکل‌گیری پیمان تجارت آزاد جهانی و سیاست‌های حمایتی در بخش صنایع و تأثیر آن بر روند تجارت جهانی این محصولات می‌پردازیم.

کشورهای توسعه‌یافته پس از خاتمه نخستین جنگ جهانی به ویژه از سوی دولت‌های اروپایی و آمریکایی برای

کالاهای صنعتی در سطح بین‌المللی است. اعمال سیاست‌های حمایتی در

سیاست‌های حمایتی در بخش‌های مختلف اقتصادی از جمله بخش صنایع یکی از موانع دستیابی به تجارت آزاد

حمایت از صنایع داخلی و اقدامات تلافی‌جویانه علیه شرکای تجاری رونق گرفت.

اولین جنگ جهانی آثار وخیم اقتصادی از جمله کسری موازنه پرداخت‌ها، تورم، کاهش شدید ارزش پول، اختلال در بازرگانی و بیکاری گسترده‌ای در اروپا به وجود آورد.

این نابسامانی‌های اقتصادی موجب گردید که دولت‌های اروپایی و نیز آمریکا به اعمال سیاست‌های حمایتی روی آورند. اما اتخاذ این‌گونه سیاست‌ها، وضعیت بازرگانی بین‌المللی را تحت‌الشعاع قرار داده و دسترسی به بازارها را برای عاملان تجارت دشوار می‌ساخت. نتیجه آنکه مصرف‌کنندگان یا دولت می‌بایست هزینه‌های بیشتری را برای حمایت از تولیدات داخلی متحمل می‌شدند. از سوی دیگر حجم تجارت جهانی به شدت تحدید می‌شد که خود اثر مستقیم بر کاهش میزان رشد اقتصادی داشت.

نخستین گردهمایی بین‌المللی پس از خاتمه جنگ اول جهانی برای مذاکره دربارهٔ مسایل تولید و تجارت در سال ۱۹۲۷ در ژنو زیر نظر جامعهٔ جهانی برگزار شد. هدف از برپایی این گردهمایی برطرف ساختن تضادهای عامل بروز جنگ و نیز توسعه همکاری‌های اقتصادی متقابل بود.

از آنجا که اعمال سیاست‌های حمایتی از طرف دولت‌ها و وجود موانع تجاری متعدد در بازرگانی بین‌المللی در عمل مانع از رشد و شکوفایی اقتصادی کشورها می‌شد، این گردهمایی با هدف کاهش موانع تجاری و تعدیل سیاست‌های حمایتی و گرایش به سمت اصول اقتصاد آزاد تشکیل شد، اما اعلامیه پایانی نشست ژنو نتوانست به این خواست‌ها پاسخ دهد و دولت‌های شرکت‌کننده در این نشست همچنان به

اعمال سیاست‌های حمایتی ادامه دادند. بحران بزرگ اقتصادی دهه ۱۹۳۰ و افزایش سهم آمریکا در تجارت جهانی که فقط ۶ درصد ارزش تولید ناخالص ملی این کشور را پوشش می‌داد، ضربه هولناک دیگری بود که اروپا را به تشدید سیاست‌های حمایتی بازرگانی سوق داد، زیرا که تجارت (صادرات) سهم قابل توجهی در تولید ناخالص ملی کشورهای اروپایی داشت. برای مثال صادرات انگلستان در آن زمان بیش از ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی این کشور را تشکیل می‌داد، در حالی که سهم انگلستان در بازارهای جهانی ۱۶ درصد بود، و این سهم برای آمریکا به ۲۰ درصد رسیده بود.

اعمال و تشدید سیاست‌های حمایتی همچنان تا پس از خاتمهٔ دومین جنگ جهانی ادامه داشت، اما خرابی‌های ناشی از جنگ دوم جهانی، قدرت اقتصادی بسیاری از کشورهای درگیر در جنگ (به‌ویژه اروپایی) را به شدت تحت‌تأثیر قرار داد و جهت مبادلات بازرگانی را تغییر داد.

کشورهای صنعتی که قبل از پایان جنگ در صدد ایجاد یک نظام مالی و پولی و تجاری جهت تأمین نیازهای بازرگانی اقتصادی پس از جنگ بودند، تمایل زیادی به ایجاد یک نظام آزاد تجارت جهانی نشان می‌دادند. یکی از اهداف منشور آتلانتیک (اوت ۱۹۴۱) و موافقتنامه وام اجاره (فوریه ۱۹۴۲)، ایجاد یک نظام تجاری جهانی بر مبنای اصل عدم تبعیض و مبادلهٔ آزاد کالا و خدمات بود.

پس از خاتمهٔ دومین جنگ جهانی، ضرورت تأسیس یک نهاد بازرگانی جهانی برای نظم‌بخشی به مبادلات آزاد و از بین بردن محدودیت‌ها، امتیازات و کاهش تعرفه‌های گمرکی احساس می‌شد. به همین جهت تأسیس سازمان بین‌المللی

تجارت در دسامبر ۱۹۴۵ از سوی دولت آمریکا پیشنهاد شد. اما کنفرانس لندن در اکتبر و نوامبر ۱۹۴۶ به سبب مخالفت کشورهای شرکت‌کننده، عملاً مانع از تأسیس چنین سازمانی شد. اما چندی بعد در شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل (اکوسوک) اندیشهٔ تشکیل کنفرانس پیرامون تجارت بین‌المللی طرح شد و کمیته‌ای مرکب از آمریکا، کانادا، انگلیس، فرانسه، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ مأمور تدارک مقدمات آن شدند. در اوت ۱۹۴۷، کمیتهٔ مقدماتی، پیش‌نویس منشور تجارت جهانی را تهیه کرد و سرانجام کنفرانس هاوانا در سال ۱۹۴۸ با حضور نمایندگان ۵۶ کشور صنعتی و در حال توسعه برگزار شد. اما در این نشست نیز با منشور سازمان تجارت جهانی مخالفت شد، اما تشکیل گات (موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت) به عنوان یک قرارداد موقتی در منشور هاوانا منعکس شد. از زمان تأسیس گات در سال ۱۹۴۷ بحث آزادسازی تجارت جهانی همواره مدنظر بوده است. همان‌گونه که در متن موافقتنامه تأسیس گات آمده، اهداف آن ارتقاء سطح زندگی برای کشورهای عضو، فراهم آوردن امکانات اشتغال کامل، افزایش درآمدهای واقعی و سطح تقاضا، بهره‌وری مؤثر از منابع جهانی و گسترش تولید و تجارت بین‌المللی می‌باشد. هدف اصلی گات، توسعهٔ تجارت جهانی و رفع موانع موجود بر سر راه مبادلات بین‌المللی است و مهمترین ابزار آن اصل دولت کاملاً الوداد می‌باشد که رعایت آن از سوی کشورها موجب شد توافق‌های تجاری دوجانبه، ویزگی چندجانبه‌ای پیدا کند و همه کشورها از مزایای گسترش تجارت آزاد جهانی بهره‌مند شوند.

از آنجا که گات بیش از $\frac{1}{5}$ تجارت بین‌المللی را در برمی‌گرفت، اعمال هر

گونه مزیت، مساعدت، امتیاز و معافیتی که یکی از طرف‌های متعاقد برای یک یا گروهی از کالاهای وارداتی یا صادراتی عضو دیگر گات قایل می‌شود، به خودی خود به دیگر اعضا تسری می‌یافت و بخش قابل توجهی از تجارت جهانی از فضای باز تجارت بهره‌مند می‌گردید. سند گات که به لحاظ ملاحظات مختلف، بسیار پیچیده تنظیم شده و دربرگیرنده هزاران تخفیف گمرکی بود، با این وجود چهار رکن مهم داشت که اصل عدم تبعیض و تعمیم اصل دولت کامل‌الوداد، کاهش و لازم‌الاجرا نمودن تعرفه‌های گمرکی از طریق مذاکرات مستمر، ممنوعیت استفاده از محدودیت‌های مقداری و رفع اختلافات تجاری میان اعضا از طریق مشورت می‌باشند.

علی‌ای حال، اعمال سیاست‌های حمایتی به طرق مختلف همچنان تداوم داشت، اما برقراری دوره‌های مختلف

گفت‌وگوهای آزادسازی تجارت جهانی زیر نظر گات، یک نکته مثبت تلقی می‌شود.

سیستم تجاری مورد حمایت گات که همان نظام تجارت آزاد است، موجبات رشد و شکوفایی تولید و تجارت را فراهم آورد، به طوری که میانگین رشد تولیدات جهانی از ۱/۵ درصد در سال‌های ۳۸-۱۹۲۳ به حدود ۵ درصد در بین سال‌های ۷۳-۱۹۴۸ و میانگین رشد تجارت جهانی در همین دوره‌ها از ۱/۵ درصد به بیش از ۷ درصد رسید.

گات در دوره فعالیت خود علاوه بر تنظیم و تدوین مجموعه‌ای از مقررات تجاری که مورد پذیرش کشورهای عضو

قرار گرفت، توانست هشت دور مذاکرات تجاری بین اعضا برگزار شده که آخرین آن گفت‌وگوهای دور اروگوئه بود که در نهایت به تنظیم پیمان تجارت آزاد جهانی و تشکیل سازمان جهانی تجارت منجر شد. مذاکرات دور اروگوئه از سال ۱۹۸۶ آغاز شد و در اواخر سال ۱۹۹۳ پایان یافت. یکصد و هفده کشور شرکت‌کننده در آخرین دور مذاکرات گات در ۲۴ آذر ۱۳۷۲، متن ۵۵۰ صفحه‌ای موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت را که بزرگترین قرارداد تجاری محسوب می‌شود، به تصویب رساندند.

مهمترین موارد اختلاف که در این دور از گفت‌وگوها مدنظر بود، اختلافات بین آمریکا و دیگر کشورهای توسعه یافته و نیز اختلاف بین کشورهای توسعه یافته

○ اعمال سیاست‌های حمایتی از طرف دولت‌ها و وجود موانع تجاری متعدد در دهه ۱۹۳۰، رشد و شکوفایی اقتصادی کشورهای صنعتی به‌ویژه اروپایی را تمدید می‌کرد.

خواستار حذف یارانه از سوی کشورهای اروپایی برای صنایع هواپیماسازی (ایرباس) بود که فرانسه (یکی از چهار شریک کنسرسیوم سازنده ایرباس) به شدت با مواضع آمریکا مخالفت می‌کرد. در مذاکرات اروگوئه در بخش مربوط

به دسترسی به بازارها (کاهش تعرفه‌ها) گشایش بازار محصولات صنعتی مورد توافق قرار گرفت. بر اساس این توافق کشورهای پیشرفته متوسط موزون تعرفه‌های وارداتی خود را (به استثنای مواد سوختی) طی یک دوره پنج‌ساله باید با ۳۸ درصد کاهش از ۶/۳ به ۳/۹ درصد برسانند. بر حسب گروه‌های کالایی، این کاهش تعرفه‌ها یکسان و متوازن صورت نمی‌گیرد. برای مثال بیشترین کاهش بین ۴۰ تا ۷۰ درصد

مربوط به بخش‌هایی است که تعرفه‌های متعددی داشتند (مانند چوب، کاغذ، خمیر کاغذ، فلزات،

ماشین‌آلات غیربرقی و...) در حالی که کاهش‌های ۲۰ تا ۲۵ درصدی مربوط به بخش‌هایی می‌شود که با مشکل تعدیل ساختاری مواجه می‌باشند و سطوح حمایت لز آنها بالا است، مانند صنایع نساجی و پوشاک، تجهیزات حمل و نقل، چرم، کفش، لاستیک و لوازم سفر.

واردات معاف در تعرفه به بازارهای کشورهای صنعتی نیز افزایش قابل توجهی یافته و سهم واردات مشمول تعرفه صفر از ۲۰ به ۴۳ درصد افزایش می‌یابد. البته در این مورد نیز افزایش در بین گروه‌های کالایی یکسان نیست.

افزایش سهم واردات معاف از تعرفه در مورد محصولات نظیر ماشین‌آلات،

و در حال توسعه جهان بود. مهمترین موارد اختلاف میان آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی (توسعه یافته) مانند جامعه اروپا و ژاپن، مسایل مربوط به صنایع نساجی، صنایع هواپیماسازی، حمل‌ونقل دریایی، بخش خدمات (به‌ویژه بانکداری، مخابرات و بیمه) و صنایع فیلم‌سازی و ویدئو بودند.

صنایع نساجی بخشی است که بیشترین سیاست حمایت از تولیدات داخلی در مورد آن صورت می‌گیرد و آمریکا برای دستیابی به بازارهای کشورهای اروپایی خواهان لغو تعرفه‌های گمرکی بر واردات منسوجات بود. در بخش صنایع هواپیماسازی نیز آمریکا

فلزات، فرآورده‌های معدنی، چوب، کاغذ، خمیر کاغذ، ااثیه و فرآورده‌های شیمیایی بیشتر و در مقابل سهم واردات محصولات نظیر منسوجات و پوشاک و چرم کمتر می‌باشد.

سهم واردات مشمول تعرفه‌های بالا (بیش از ۱۵ درصد) نیز در بازار کشورهای پیشرفته از ۷ به ۵ درصد تنزل یافت.

در مورد کشورهای درحال توسعه، توافق‌های مربوط به دسترسی به بازارها به ترتیب دیگر صورت گرفت. در مورد این کشورها درصد کاهش معینی در متوسط موزون تعرفه‌های وارداتی اعمال نمی‌شود، بلکه هر کشور متناسب با سیاست‌های آزادسازی تجاری درصد کاهش مشخصی را در مورد متوسط نرخ تعرفه کالاهای صنعتی وارداتی خود متعهد می‌گردد.

در مذاکرات دور اروگوئه، کشورهای درحال توسعه پذیرفتند که تمام یا بخش قابل توجهی از ردیف‌های تعرفه‌ای خود را تثبیت و لازم‌الاجرا کنند که

به طور متوسط سهم واردات کالاهای صنعتی (با تعرفه ثابت) این کشورها از ۱۴ درصد در سال ۱۹۹۳ به ۵۹ درصد افزایش یابد.

در این میان برخی کشورهای درحال توسعه مانند آرژانتین، برزیل، کلمبیا، جامائیکا و اروگوئه پذیرفتند که ۱۰۰ درصد از واردات صنعتی خود را مشمول نرخ‌های تعرفه‌ای ثابت و لازم‌الاجرا نمایند.

به عقیده کارشناسان، اگرچه افزایش دامنه شمول واردات محصولات صنعتی

با تعرفه ثابت، قابلیت پیش‌بینی رژیم‌های تجاری ممالک درحال توسعه را افزایش می‌دهد، اما از آنجا که این نرخ‌های تعرفه‌ای تثبیت شده، بالاتر از نرخ‌های سال ۱۹۹۳ می‌باشند، به آزادسازی واقعی تجاری این کشورها منجر نمی‌شود. از این رو اثرات مستقیم تعرفه‌ای ممالک درحال توسعه بر روی بودجه دولت ناچیز می‌باشد.

در همین حال کشورهای اروپای شرقی عضو گات موافقت کردند که به جای میزان ۷۴ درصد (در سال ۱۹۹۳)، ۹۶ درصد واردات محصولات صنعتی خود را طی یک دوره پنج‌ساله مشمول تعرفه‌های ثابت و لازم‌الاجرا کنند.

اگرچه رهبران کشورهای صنعتی پس از عقد پیمان آزادسازی تجارت جهانی از آن ابراز رضایت کرده و منافع را برای اقتصادشان گوشزد کردند، به نظر می‌رسد

○ موافقان پیوستن کشورهای در حال توسعه به سازمان جهانی تجارت به دربرگیری ۹۰ درصد تجارت جهانی از سوی کشورهای عضو آن اشاره دارند و فعال شدن این کشورها در صدمه افتراعات و اکتشافات را گوشزد می‌کنند.

برای کشورهای درحال توسعه منافع چندانی ندارد و سود اصلی و کلان نصیب اقتصادهای توسعه یافته می‌شود.

البته عده‌ای از کارشناسان اقتصادی عقیده دارند پیوستن کشورهای درحال توسعه به گات و سازمان جهانی تجارت، برای آنها منافی دارد. زیرا گات برخورد متفاوت و مناسبی با کشورهای درحال توسعه دارد که راه را برای توسعه اقتصادی آنها باز می‌کند. گذشته از آن پیوستن به سازمان جهانی تجارت موجب می‌شود که کشورهای درحال توسعه در

زمینه اختراعات و اکتشافات فعال شوند. این گروه از کارشناسان با توجه به وضعیت موجود بین‌المللی هشدار می‌دهند که کشورهای درحال توسعه برای حفظ منافعتشان باید به سازمان جهانی تجارت بپیوندند و تجربه نیز نشان داده است که مخالفت مطلق با اقدامات بین‌المللی با شکست روبه‌رو خواهد شد. با این وصف لازم است کشورهای درحال توسعه فعالانه در نشست‌های تجارت بین‌المللی شرکت نمایند و در مذاکرات مربوطه سعی کنند پیشنهادهایی را به تصویب برسانند که متضمن منافعتشان باشد.

اما مخالفان پیوستن کشورهای درحال توسعه به سازمان جهانی تجارت استدلال می‌کنند که تصویب موافقتنامه گفت‌وگوهای دور اروگوئه در نهایت به معنای تأیید بر انحصار مطلق کشورهای توسعه یافته در صنعت و فن‌آوری و محرومیت کشورهای درحال توسعه از آنها می‌باشد.

بسرخی کارشناسان معتقد

به پیوستن کشورهای درحال توسعه به سازمان جهانی تجارت عقیده دارند که پیوستن آنها، انزوای آنها در تجارت جهانی را به دنبال دارد. گات با ۱۳۴ کشور عضو بیش از ۹۰ درصد مبادلات تجارت جهانی را دربرمی‌گیرد.

براساس گزارش منتشره از سوی بانک جهانی و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه در سال ۱۹۹۳ با عنوان «آزادسازی تجارت» کاهش تعرفه‌ها در کالاهای صنعتی به میزان ۳۰ درصد برای کشورهای عضو سازمان همکاری

اقتصادی و توسعه در سال ۲۰۰۲ به میزان ۱۴/۷ میلیارد دلار و برای کشورهای در حال توسعه و در حال گذار ۸/۳ میلیارد دلار منافع دارد. به این ترتیب کل منافع حاصل از اصلاحات تجاری در بخش صنعتی ۲۳ میلیارد دلار و کل منافع حاصل از دور اروگونه ۲۱۳ میلیارد دلار و هزینه باقیمانده خدشه به بازار ۲۶۴ میلیارد دلار ارزیابی شده است.

در این گزارش پیش‌بینی شده که بیشترین رشد تجارت مربوط به صنایع پوشاک با رقمی معادل ۶۰ درصد می‌باشد و پس از آن منسوجات با ۳۴ درصد، کشاورزی و جنگل و شیلات ۲۰ درصد، غذا و نوشابه‌های آماده با ۱۹ درصد رشد قرار می‌گیرند.

اما آنچه هنوز مشخص نیست، کل آثار موافقت‌های دور اروگونه (در سطح جهانی) بر روی فرآیند صنعتی شدن و اشتغال به خصوص در میان‌مدت در کشورهای در حال توسعه می‌باشد. نتایج مطالعه دیگری که از سوی سازمان همکاری اقتصادی و توسعه انجام شده، نشان می‌دهد که در سال ۲۰۰۲ به فرض برداشتن تمام موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای مذکور در سند نهایی گفت‌وگوهای دور اروگونه و به فرض تکمیل اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی در تمام کشورها، سطح رفاه جهانی به قیمت‌های جاری ۲۷۰ میلیارد دلار بیش از چیزی است که حمایت‌ها تغییر نکند.

ذکر این نکته ضروری است که کاهش ۶۹ درصدی تعرفه چوب و کاغذ و مبلمان (اثاثیه)، ۵۹ درصدی فلزات، ۵۸ درصدی ماشین‌آلات غیربرقی، ۵۲ درصدی محصولات معدنی و ۴۲ درصدی مواد شیمیایی و عکاسی که

کشورهای صنعتی نسبت به آنها متعهد شده‌اند، به نفع کشورهای در حال توسعه می‌باشد. زیرا بخش اعظم محصولات صادراتی این کشورها را فلزات، محصولات معدنی، مواد شیمیایی و نظایر آن تشکیل می‌دهد.

اما آخرین اطلاعات منتشره از سوی صندوق بین‌المللی پول در دورنمای اقتصاد جهانی در مه ۱۹۹۹ نشان می‌دهد که رشد حجم تجارت جهانی کالا و خدمات از ۱۰ درصد در سال ۱۹۹۷ به ۳/۴ درصد در سال ۱۹۹۸ کاهش یافته است. در سال ۱۹۹۹ این رشد ۳/۹ درصد و در سال ۲۰۰۰ حدود ۵/۵ درصد تخمین زده شده است.

در زمینه واردات اقتصادهای توسعه یافته رشد ۹/۲ درصدی سال ۱۹۹۷ به ۴/۵ درصد در سال ۱۹۹۸ کاهش یافته و انتظار می‌رود در سال ۱۹۹۹ این رشد به ۴/۷ درصد و در سال ۲۰۰۰ به ۵/۶ درصد برسد.

اما واردات کشورهای در حال توسعه از رشد ۱۱/۲ درصدی در سال ۱۹۹۷ به ۰/۳ درصد کاهش در سال ۱۹۹۸ رسید و انتظار می‌رود در سال ۱۹۹۹ به میزان ۲/۳ درصد و در سال ۲۰۰۰ به میزان ۶/۴ درصد ترقی کند.

در زمینه صادرات، رشد ۱۰/۴ درصدی سال ۱۹۹۷ و ۳/۶ درصدی سال ۱۹۹۸ صادرات کشورهای توسعه یافته به ۳/۲ درصد در سال جاری میلادی و ۵/۲ درصد در سال ۲۰۰۰ تبدیل می‌شود. برای کشورهای در حال توسعه رشد ۱۱/۴ درصدی صادرات در سال ۱۹۹۷ به ۱/۸ درصد در سال ۱۹۹۸ تبدیل شد و انتظار می‌رود این رشد در سال ۱۹۹۹ به میزان ۴/۷ درصد و در سال ۲۰۰۰ در حد ۵/۵ درصد باشد. میانگین رشد صادرات کشورهای در حال

توسعه در دهه ۹۰-۱۹۸۱ به میزان ۳/۴ درصد بود. در دهه ۲۰۰۰-۱۹۹۱ این رشد ۸/۱ درصد تخمین زده می‌شود. این ارقام برای کشورهای صنعتی به ترتیب ۵/۳ و ۶ درصد می‌باشند.

در همین حال رابطه مبادله برای کشورهای در حال توسعه از ۲/۵- درصد در دهه ۹۰-۱۹۸۱ به ۱/۱- درصد در دهه ۲۰۰۰-۱۹۹۱ بهبود می‌یابد. انتظار می‌رود که آزادسازی تجارت جهانی به ویژه در بخش کالاهای صنعتی و معدنی به لحاظ کاهش بیشتر تعرفه‌هایی که کشورهای صنعتی ملزم به اعمال آن هستند، شرایط را برای دستیابی بیشتر کشورهای در حال توسعه به بازارهای توسعه یافته تا حدودی بهبود بخشد.

اما هنوز کارشناسان اقتصادی نمی‌توانند درباره مزایای قطعی پیمان اروگونه در بخش کالاهای صنعتی برای کشورهای در حال توسعه برشمارند، زیرا آنها به مسایل فن‌آوری، سرمایه‌گذاری و... اشاره دارند که تولید محصولات قابل رقابت در بازارهای جهانی را میسر می‌سازد و کشورهای در حال توسعه‌ای می‌توانند بدان دست یابند که بازار سرمایه آنها جذابیت کافی برای جلب سرمایه‌های خارجی و دانش فنی داشته باشند.

آنها به وجود صنایع نوپا در کشورهای در حال توسعه اشاره دارند که با حمایت‌های دولت قادر به عرضه محصولات می‌باشند و در شرایط کاهش حمایت‌های دولتی با خطر جدی روبه‌رو می‌شوند.

